

چکیده

وقف بهترین و موثرترین وسیله تکافل اجتماعی است که آن عبارت است مقدار مالی که فرد یا افراد به انتخاب خود از مالکیت مجازیشان خارج و به مالکیت حقیقی آن یعنی خداوند برمی گردانند و به عنوان نهادی حقوقی و اقتصادی مهم تدوام صدقات را امکان پذیر می سازد. از امتیازات شریعت اسلامی آن است که مسلمانان را بر برادری و وحدت اجتماعی ترغیب می نماید، آنان را بر صدقه دادن در راه های خیر و اعانه مساکین تشویق می کند. همچنین وقف با رایج و معمول بودن در زمانهای قدیم در میان ملل مختلف، در دین مقدس اسلام به جهت تاکید قرآن و سنت اهمیت بیشتری کسب کرده است.

از منظر فقهی، فقها وقف را حبس مال وقفی و رها کردن منافع آن دانسته اند. در مورد بیع وقف هم گفته شده که بیعی که مبیع آن مال موقوفه باشد.

آنچه در این پایان نامه مورد بحث قرار گرفته بررسی بیع وقف و آثار آن در فقه امامیه و اهل سنت است که با توجه به ادله معتبر فقهی و مبانی آن چون قرآن و سنت و اجماع به جواز بیع وقف در هنگام اشتراط واقف و در صورت نیازمندی اشاره شده است و سپس به مسوغات بیع وقف به حسب موضوع و حکم پرداخته شده که با توجه به نظر فقهای امامیه و اهل سنت با اینکه اصل عدم جواز فروش وقف است ولی در موارد استثنایی بیع و تبدیل آن جایز دانسته شده از قبیل مواردی: چون تبدیل و فروش اموال مساجد و یا خرابی موقوفه و همچنین اختلاف شدید بین موقوف علیه م و حاجت و نیازمندی موقوف علیهم و ... است. لیکن بعد از فروش وقف ثمن در اختیار کسانی قرار می گیرد که مال وقف برای آنان فروخته شده است که با آن نیاز خود را برطرف سازند پس غرض واقف انتفاع و بهره بردن موقوف علیهم از آن است.

واژگان کلیدی: (فقه تطبیقی، وقف، بیع وقف، فقه امامیه)

فصل اول:

کلیات و تعاریف

کلیات

۱-۱ مقدمه

قال الله تعالی: « والباقيات الصالحات خیر عند ربک و خیر مردا »^۱

عزت و سربلندی از صفات انسانهای بزرگ و با شخصیت و با اراده است و خواری و طمع از رذایل اخلاقی و جزء صفات ناپسند انسانی به شمار می آید. تعالیم اسلامی همگی در جهت عزت بخشیدن به انسان و رها ساختن وی از دل بستن به اموری است که با مقام والای انسانیت سازگار نیست. اسلام انسان را به خشوع و فروتنی و کرامت و هم نوع دوستی و پرهیز از حرص و طمع و مال اندوزی زائد و دنیا پرستی دعوت نموده و راه رسیدن به انسانیت و مقام نیکوکاران را بخشش و انفاق در راه خداوند می داند. مسلماً با چنین شرایطی افرادی سربلند و موفق خواهند بود که خدمت بی ریا و صادقانه به خلق را از مهمترین عبادات دانسته و تنها به آن می اندیشند. از احسان و نیکی و یاری رساندن به هموعان شادمان و مسرور می گردند و هیچگاه خوف و اندوه از نقصان مال و ثروتشان مانع گسترش خیرخواهی آنها نمی شود.

بنابراین وقف را می توان هنری انسانی و ارزشمند و ماندگار به شمار آورد که در میان ملل مختلف جوامع بشری از سلسله زندگی آنها جدا نبوده و نخواهد بود و همیشه در طول تاریخ به عنوان محور انفاق قرار گرفته است.

ما بر این اساس عنوان تحقیق خود را با نام « بررسی بیع وقف و آثار آن در فقه امامیه و اهل تسنن » انتخاب نمودیم. در پایان نامه ابتدا به تعریف وقف و شرایط آن پرداخته شده سپس به مشروعیت و اقسام وقف و مفهوم بیع وقف پرداختیم. آنگاه در فصل دوم و سوم دلایل عدم جواز و جواز مسوغات بیع وقف و اقوال فقها را در این زمینه مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه گرفتیم که اصل مسلم عدم جواز بیع وقف است اما در موارد استثنایی فروش آن مجاز شمرده شده است. و در فصل چهارم به آثار بیع وقف پرداختیم که وضعیت وقف پس از فروش موقوفه چگونه است و به این نتیجه رسیدیم که اگر یکی از مسوغات بیع وقف در آن جاری باشد فروش اشکالی ندارد و ثمن هم در اختیار کسانی قرار می گیرد که مال وقف برای آنان فروخته شده است.

^۱ - قرآن کریم، سوره مریم (۱۹)، آیه ۷۶

۲-۱ پرسشهای اصلی و فرعی تحقیق

پرسش اصلی ما این است که آیا بیع وقف از نظر فقه شیعه و اهل سنت با ذات وقف ناسازگار است یا نه؟

حال با توجه به پرسش اصلی تحقیق سعی خواهد شد به سوالات فرعی زیر پاسخ داده شود.

استثنائات فروش موقوفه کدامها هستند؟

آیا ثمن فروش موقوفه هم محکوم به حکم وقف است؟

آیا مبدل هم حکم بدل را در فروش دارد؟

۳-۱ بیان و تشریح مسئله

وقف در لغت به معنی باز نگهداشتن از حرکت و نوعی سکون اجباری است و از منظر فقهی، فقها وقف را حبس مال وقفی و رها کردن منافع آن دانسته اند و در مورد وقف نیز شیخ انصاری گفته است لفظ بیع در اصل وضع به معنای مبادله مال در مقابل مال است یعنی هر یک از متعاملین آن چه را نزد دیگری است برای خود بر می دارد و آنچه را که پیش خود دارد به وی می سپارد به گونه ای که هر کدام دیگری را مالک آن چیز می گرداند که موضوع مبادله واقع شده است.

در عقد بیع کالا و بها دارای شرایطی می باشند که یکی از شرایط، وقفی نبودن مال است، زیرا چنان که در تعریف وقف بیان شد وقف با حبس عین و عدم نقل و انتقال آن واقع می شود اما مواردی از آن استثناء شده است که بحث ما پیرامون آن موارد خواهد بود. از قبیل:

۱- خرابی وقف به گونه ای که امید انتفاع نباشد.

۲- در جایی که بین موقوف علیهم اختلاف شدیدی به وجود آید که ترس تلف مال و جان پیدا شود و غیره.

علاوه بر آن پس از فروش مال وقفی در موارد استثنائی نیز احکام و تکالیفی نیز متوجه فروشنده می شود. از این قبیل که باید با آن موردی را که به نیت واقف نزدیکتر است خرید نماید در اینجا نیز سوالات و بحثهایی مطرح می شود از قبیل اینکه آیا مبدل هم مثل بدل نباید فروخته شود، آیا وقف به مجرد جواز فروش باطل می شود یا با بیع باطل می گردد و غیره.

همچنین در این تحقیق نظرات فقه اهل تسنن و دلایل آنها با فقه امامیه مقایسه و بررسی خواهد شد.

۱-۴ سابقه تحقیق

تحت این موضوع در پایان نامه های کارشناسی ارشد و پایان نامه موارد بیع و قف در حقوق ایران و فقه اسلامی (دانشگاه آزاد اسلامی نراق) و مسوغات بیع وقف (دانشگاه قم) قبلاً نوشته شده است و مقالاتی همچون تبدیل مال موقوفه در حقوق ایران (سایت راسخون وابسته به اوقاف) و فروش موقوفه در فقه امامیه و حقوق ایران (سایت راسخون) به بررسی موضوع پرداخته اند که با مطالعه مقالات و همچنین بررسی چکیده پایان نامه ها این موضوع مشخص شد که در موارد ذکر شده به جنبه های فقهی امامیه و حقوقی موضوع پرداخته شده است و کار تطبیقی با فقه اهل سنت انجام نگرفته است پس ما سعی خواهیم کرد که در پایان نامه خود با اصل قرار دادن فقه و همچنین مطالعه تطبیقی با فقه اهل سنت تحقیقی ارائه دهیم که قبلاً انجام نشده است.

۱-۱-۶ روش تحقیق

روش انجام کار تحقیق با مطالعه کتابها، فیش برداری، مراجعه به کتب فقهی و احادیث، جمع بندی و مقایسه دلائل و نظرات فقهای امامیه و فقهای اهل سنت و در صورت نیاز استفا از مراجع عظام تقلید می باشد.

۱-۲ تعاریف

۱-۲-۱ حقیقت و معنای وقف

۱-۲-۱-۱ وقف در لغت

وقف در لغت به معنای حبس است و همچنین به معنای بازداشتن از حرکت و نوعی سکون اجباری. در العین در ضمن معنای وقف نوشته شده است: الوقف مصدر قولک، وقف الدابة و وقعت الكلمة وقفاً وقف مصدر است [به معنای ایستاندن] چنانکه می‌گویی: نگه داشتم و ایستانیدم حیوان را و کلمه را ساکن کردم^۱ و در المنجد آمده است: «وقف وقفاً، و وقوفاً یعنی ایستاد»^۲ (بنابراین وقف هم لازم به کار می‌رود و هم متعدی) و به همین معناست در چنین جملاتی: «وقف (الدار). علی المساکین، اذا حبسه»، وقف نمودم زمین را بر مساکین و همان طور که در عباب و صحاح آمده است، وقتی که آن را حبس کند^۳.

«وقف الارض علی المساکین و فی الصحاح للمساکین، وقفاً، حبسها، وقف نمود زمین را بر مساکین مطابق صحاح: برای مساکین، یعنی حبس نمود»^۴

۱-۲-۲ وقف در اصطلاح

صاحب جواهر وقف را عقدی می‌داند که ثمره‌ی آن حبس کردن اصل مال و اطلاق و رها سازی منفعت آن می‌باشد.^۵

و شهید اول می‌گوید: «آن تحبیس اصل و اطلاق منفعت است»^۶.

در تحریر الوسیله آمده است: «آن تحبیس عین مال و تسبیل منفعت آن است»^۷.

در اکثر کتب فقهی تعریفی مشابه این تعریف بیان شده است. شهید ثانی در مسالک الافهام در توضیح این تعریف می‌گوید: «مراد از تحبیس اصل، منع از تصرف است در آن مانند تصرفی که ناقل ملکیت

۱-فراهدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مفزومی، ابراهیم سامرائی، ص ۵

۲- معلوف لويس، المنجد، مترجم احمد سیاح، جلد ۲، ص ۱۸۱۸

۳- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارلیبیا، بنگازی، ۱۳۸۶ هـ-۱۹۲۶ م، جلد ۷، ص ۳۶۹

۴- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۵۹

۵- نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۸، ص ۵

۶- امینی، علیرضا آیتی، محمد رضا، تحریر الروضه فی شرح اللمعه [شهید اول]، جلد ۱، ص ۱۶۳

۷- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۵۵

باشد و تسبیل ثمره و منفعت اباحه ی مرفعت است برای جهتی که به آن وقف شده است و اطلاق منفعت به صورتی است که تصرف می کند در آن هر طور که خواست مانند املاک دیگر»^۱

این ها تعریف وقف در امامیه بود . و در بیان تعریف وقف در میان اهل تسنن به چند مورد اشاره می کنیم:

«وقف حبس سرمایه و اصل چیزی است که خود آن محفوظ باشد و محصول و ثمره ی آن در راه خدا به مصرف برسد»^۲.

«وقف تحبیس مالک مطلق التصرف (جایز التصرف) است مالی را که منفعت مال با بقای عین باقی می ماند» این تعریف ناقص است چون منفعت باقی نمی ماند .

اصل مال باقی می ماند و مالک تصرفی در اصل مال ندارد و صرف می شود آن بر جهت نیکی بر تقرب به خداوند متعال^۳

«وقف اعطاء منفعت چیزی است در مدت وجودش که لازم است باقی ماندنش در ملک مع طی آن و لو تقدیراً»^۴

«وقف حبس عین بر حکم ملک واقف است (وقف باقی در ملک واقف است) و صدقه دادن منفعت بر جهت خیر»^۵

با دقت در این تعاریف می توان گفت که در بیشتر تعاریف که از اهل سنت در مورد وقف ارائه شده است علاوه بر تعریف حقیقت وقف همانطور که در میان امامیه بیان شده است ، برخی مباحث مربوط به شروط وقف را هم در تعریف داخل کرده اند مانند اینکه گفته است مالی که عین با انتفاء باقی بماند که از شروط مال موقوف است ، یا قید تقرب به خداوند که در بحث اعتبار قصد قربت در وقف مورد بررسی است ، یا باقی ماندنش در ملک واقف که بررسی آن در ذیل عنوانی مثل اینکه آیا وقف ملک مالک است یا فک ملک است باید بحث شود . که نیازی به وارد کردن آنها در تعریف وقف نیست و این توضیحات کمکی به اصل تعریف نمی کند.

۱- عاملی ، زین الدین بن علی (شهید ثانی) ، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام ، ج ۵ ، ص ، ۳۰۹

۲ - سید سابق مصری ، فقه السننه ، ترجمه : محمود ابراهیمی ، جلد ۴ ، ص ۲۵۹۰

۳- فراء بغدادی ، ابوعلی محمد بن حسین ، الجامع الصغیر (فی فقه امام احمد بن حنبل) ، ص ۲۰۰

۴- عبید الکیسی ، محمد ، احکام وقف در شریعت اسلام ، ترجمه : احمد صادقی گلدر ، جلد ۱ ، ص ۷۵

۵ - الزحیلی ، و هبه ، الوصایا والوقف فی الفقه الاسلامی ، ص ۱۳۳

۱-۲-۲ مفهوم بیع وقف

۱-۲-۲-۱ بیع در لغت

بیع در لغت به معنای فروش است و در مقابل آن «شری» می باشد که به معنی خریده آمده است. و گاه به خرید و فروش نیز بیع گفته می شود.

بیع در لغت عبارت است از مبادله کردن مالی با مال دیگر^۱.

۱-۲-۲-۱ بیع در اصطلاح

بیع در اصطلاح یعنی مبادله کردن مال منقول با مال منقول دیگری برای مالک ساختن کسی و مالک شدن.^۲

اکثر فقها بیع را ایجاب و قبولی که بر انتقال ملکیت در برابر عوض معلوم دلالت می کند می گویند. شیخ انصاری گفته است: «لفظ بیع در اصل وضع به معنای مبادله مال در مقابل مال است. بدین معنا که هر یک از متعاملین آنچه را نزد دیگری است برای خود بر می گیرد آنچه را پیش خود دارد به وی می سپارد به گونه ای که هر کدام، دیگری را مالک آن چیزی می گردانند که موضوع مبادله واقع شده است.^۳

۱-۲-۲-۳ بیع وقف

بیع وقف بیعی که مبیع آن مال موقوفه باشد که در موارد استثنایی به تجویز قانون فروخته می شود.^۴ در بیع وقف این مطلب بررسی می شود که آیا واقف یا متولی یا موقوف علیهم و یا حاکم و یا دیگری حق فروش موقوفه را دارند یا خیر؟ اگر فروش موقوفه جایز است تحت چه شرایطی و چگونه باید این بیع واقع شود؟ آنچه از فتاوی علمای اسلام بدست می آید عدم جواز بیع است از جمله حضرت امام خمینی (ره) در همین مورد می فرمایند: فروش و نقل اموال وقفی (وقف خاص و وقف عامی که بر عناوین عمومی مانند فقرا) جایز نیست.^۵

^۱- ابن منظور، لسان العرب، ج اول، ذیل ماده بیع

^۲- قاضی نعمان، الاختیار، ج ۲، ص ۳

^۳- شیخ انصاری، مکاسب، ج ۶، ص ۹ / المصباح المنیر، ج ۱، ص ۶۹

^۴- حسینی نیک، سید عباس، (مجموعه قوانین کاربردی مجد)، قانون مدنی، ماده ۸۸

^۵- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۱۳۱

شارع مقدس اسلام بیع وقف را جایز ندانسته و روایاتی هم از ائمه اطهار علیهم السلام در منع بیع وقف رسیده است.^۱

بحث فروش مال موقوفه پر اختلاف ترین مساله وقف می باشد.^۲
فقهای امامیه اصل را بر عدم جواز فروش مال وقف می دانند.^۳ حتی برخی گفته اند عدم جواز فروش مال وقف از قطعیات است، بلکه چه بسا از ضروریات دین باشد.^۴
در جواهر الاکلیل آمده: فروش موقوفه ای که نمی توان از آن در جهت معین شده برای وقف یا غیر آن استفاده کرد جایز است مانند فروش فرش به جهت کهنگی زیاد و هزینه کردن پول آن در خرید فرشی دیگر اما مثل فروختن زمین و خانه جایز نیست هر چند خراب شود.^۵
با این وجود برخی از فقها چون مرحوم صاحب عروه الوثقی و محقق ثانی و صاحب جواهر جایز دانسته اند.^۶

در شرح منتهی الارادات چنین آمده است: فروش موقوفه حرام است و صحیح نمی باشد مگر اینکه منافع ثابت آن با خراب شدن از میان برود و چیزی برای تعمیر آن نباشد که در این صورت فروخته می شود و بهایش در خرید بدل آن هزینه می شود.^۷

مرحوم صاحب جواهر مجموع اسباب و علتیهایی که فقیهان شیعه موجب جواز فروش مال وقف دانسته اند دوازده مورد ذکر کرده اند که اکثر فقها نیز با اختلاف همان موارد را بیان نمودند.
(۱) وقف منقطع غیر موبد باشد.

(۲) وقف غیر منقطع و موبد باشد ولی موقوفه بر اثر اختلاف ارباب وقف در حال خراب شدن باشد
(۳) نیاز شدید موقوف علیهم به ثمن آن باشد.

^۱ - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب وقف

^۲ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۶۰

^۳ - همان، ص ۳۵۸

^۴ - حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۱۸، ص ۱۴۳/ صدر، سید محمد، ماورائی الفقه، ج ۴، ص ۲۲۱

^۵ - جواهر الاکلیل، ج ۱، ص ۲۰۹. (به نقل از کتاب فرهنگ اصطلاحات وقف، عبیدالله عتیقی و...)

^۶ - طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۵۵/ محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۹، ص ۷۳/ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۶۶

^۷ - البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس، شرح منتهی الارادات، ج ۲، صص ۵۱۴ و ۵۱۵

- ۴) مال وقف به گونه ای شود که هیچ منفعتی نداشته باشد.
- ۶) خراب شدن موقوفه در صورت بقای آن یا به خاطر اختلاف میان موقوف علیهم است.
- ۷) ترس از خراب شدن کلی موقوفه به جهت ایجاد مانع از عمارت آن.
- ۸) وقوع اختلاف شدید میان موقوف علیهم به طور مطلق یا در صورتی که منجر به فساد شود.
- ۹) خراب شدن موقوفه همراه با اختلاف میان موقوف علیهم .
- ۱۰) اختلاف میان موقوف علیهم که موجب خرابی موقوفه می شود در صورتی که فروش آن نیز مفید تر باشد.
- ۱۱) ترس از خراب شدن به دلیل اختلاف موقوف علیهم و به شرط مفیدتر بودن فروش.
- ۱۲) تعطیل شدن منافع موقوفه همراه با ترس از خراب شدن^۱.
- در اینجا هدف اشاره ای گذرا به بیع وقف از دیدگاه فقهای شیعه و اهل تسنن است ولی در فصل بعد در جای خودش به طور مفصل توضیح داده می شود که دلایل جواز و عدم جواز بیع وقف چیست؟ و همچنین آیا فروش وقف جایز است یا خیر؟

۱-۳ ارکان و شروط وقف

۱-۳-۱ لفظ و صیغه ادای وقف

«چون وقف ناقل ملکیت به وجه لزوم است پس برای نقل عین یا انتقال منفعت به لفظی نیاز دارد که برآن به طور صریح دلالت کند مانند دیگر تملیکات ، تا دلالت کننده بر قصد قلبی شخص باشد.»^۲

برای ادای صیغه ی وقف الفاظ : وقف ، حبست ، سبّلت ، تصدقت ، ابدت ، حرّمت ، در کتب مختلف بیان شده است و میان علماء بین صریح بودن یا کنایی بودن آنها و در نتیجه نیاز به قرینه داشتن در الفاظ کنایی بحث است .

شهید ثانی بهترین صیغه را از حیث دلالت لفظ وقف می داند و آن را به جمهور علما نسبت می دهد !.

همچنین صاحب جواهر (ره) در تأیید این نظریه می فرماید :

۱- نجفی، محمد حسن ، جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۳۶۶ و ۳۶۷ / حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه ج ۸، ص

۲- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام ، ج ۵ ، ص ۳۱۰

لفظ صریح در آن «وقف» است که بدون هیچ خلافی دال بر آن است و اجماع بر صراحت آن وجود دارد.^۱

محقق حلی نیز در شرایع همین نظریه را اختیار فرموده است.^۲
و «در مورد الفاظ صدقت، ابدت و حرمت در کتاب مسالک الافهام ادعای عدم خلاف کرده و

می گوید خلافی نیست در عدم صراحت حرمت و تصدقت و مثل آن دو است ابدت».^۳
و اگر کسی بخواهد از این الفاظ کنایی استفاده کند باید قرائنی نظیر «صدقه لاتباع و لا توهب» یعنی صدقه ای که فروخته نمی شود و هبه هم گذاشته نمی شود صدقه مؤبده یعنی صدقه ابدی یا بیاورد تا دلالت آن بر وقف صریح گردد.

اما در مورد الفاظ حبست و سبلت اختلاف وجود دارد. برخی از علما این دو لفظ را صریح نمی دانند، دلالت آن را نیازمند ضمّ قرینه می دانند.^۴

برخی آن را صریح می دانند؛ «معتبر است در وقف وجود صیغه و آن هر چیزی است که دلالت کند بر انشاء معنی مذکور مثل وقف، حبست، سبلت»^۵

صاحب جواهر دلائل قول به صراحت سبلت و تصدقت را چنین بررسی می کند.^۶ این دو لفظ صریح نیستند به خاطر عدم وضع این دو بر وقف و اینکه به هر حال شک می کنیم که آیا وقف با این دو لفظ انجام یافته است یا نه و اصل بقاء ملک است نه وقف.

اما کسانی هم که این دو را صریح می دانند برای اثبات مدعای خود اشاره به حدیث پیامبر (ص) می کنند که در مورد وقف فرمود: «حبس الاصل و سبّل الثمره» اما در جواب آنها باید گفت: خبر دلالت دارد بر حصول وقف با آوردن این دو لفظ با هم، نه اینکه هر یک به تنهایی استفاده شوند. اما این دو اگر چه با هم بیایند باز هم به اندازه وقف صریح نیستند چون این الفاظ مشترکند بین وقف و بین حبس و چه بسا دلالت آنها به عقد حبس ظاهر تر باشد شهید ثانی هم در مسالک الافهام بعد از بحث

۱- امینی عیرضا، آیتی محمد رضا، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ج ۱، ص ۱۶۳

۲- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳

۳- عامل، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۱۰

۴- امینی علیرضا، آیتی محمد رضا، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ج ۱، ص ۱۶۳

۵- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵

۶- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵

از این الفاظ در جمع بندی مطالب می گوید : « و نتیجه اینکه الفاظ وقف این شش لفظ است که یکی اجماعاً صریح است و سه تای دیگر اجماعاً متوقف بر قرینه است و دو صیغه دیگر متوقف بر قرینه است با وجود قول مخالف^۱ »

و در بیان الفاظ صیغه ی وقف در میان اهل تسنن کتاب الوصایا والوقف فی الفقه الاسلامی ، الفاظ وقف را در هر یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت توضیح داده می نویسد ! در مذهب مالکیه وقف منعقد می شود با لفظ صریح مثل : وقتت یا حبست یا سبلت و وقف با لفظ غیر صریح مثل تصدقت هم منعقد می شود اگر همراه با قرینه باشد در مذهب شافعیه : وقف یا با لفظ صریح است مانند : وقتت کذا علی کذا « یا ارضی موقوفه علیه » و این لفظ لغتاً و عرفاً مشهور است و الفاظ تسبیل و تحبیس هم صریح است چون در شرع تکرار شده است و در عرف مشهور است . و لفظ تصدقت اگر به تنهایی بیاید صریح در وقف نیست و وقف حاصل نمی شود چون لفظ تصدقت متردد است بین صدقه واجب یا مستحب یا وقفی ، اما اگر قرائنی مثل صدقه محرمه موقوف یا لاتباع ولا ت رهب بیاید دلالت بر وقف می کند و اگر بگوید : حرمته للفقراء یا ابدته علیهم این صریح در وقف نیست چون این الفاظ به صورت مستقل در وقف استعمال نمی شود بلکه الفاظ وقف با آنها تأکید می شود

در مذهب حنبلیه : وقف یا با لفظ صریح است یا با کنایه ، مثل : وقتت ، حبست و سبلت که آوردن یکی از آنها کفایت می کند . چون شرعاً و عرفاً استعمال شده است و کنایه مثل ؛ تصدقت ، حرمت ، ابدت که لفظ مشترک است و مثلاً صدقه در زکات هم استعمال می شود . در مذهب حنفیه : برای وقف مثلاً می گوید : این زمین من صدقه موقوفه مؤبده است بر مساکین یا موقوفه است بر خداوند تعالی یا جهت خیر و برّ ، و ابویوسف گفته است که می تواند اکتفا کند به لفظ موقوفه بدون ذکر تأبج یا چیزی که بر تأبج دلالت کند مانند لفظ مساکین و زمانی می تواند لفظ موقوفه را تنها بیاورد که وقف بر عام باشد نه شخص خاص چون اگر بگوید وقف کردم بر زید این منافات با ابدی بودن وقف دارد و نمی توان این گونه صیغه را بیان کرد و تأبج از حیث معنی شرط بر وقف صحیح است به اتفاق علمای حنفیه^۲ با بیان این مطالب معلوم می شود که اکثر علمای اهل سنت ، سه لفظ وقف ، تحبیس و تسبیل را لفظ صریح می دانند و الفاظ صدقه ، تأبج و تحریم را لفظ کنایی و غیر صریح می دانند و همچنین در فقه حنفی باید صیغه به نوعی بیان شود که از آن ابدی بودن فهمیده شود و بر تأبج هم دلالت کند .

۱- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام ، ج ۵ ، ص ۳۱۲

۲- الزحیلی ، وهبه ، الوصایا و الوقف فی الفقه الاسلامی ، ص ۱۷۳ تا ۱۷۶

۱-۳-۲ اعتبار قبول عقد یا ایقاع بودن وقف :

در مورد اعتبار یا عدم اعتبار قبول در وقف میان علما چند قول وجود دارد .

اول : اعتبار قبول چه در وقف عام و چه در وقف خاص

دو : عدم اعتبار قبول چه در عام و چه در خاص

سوم : اعتبار قبول در وقف خاص و عدم اعتبار آن در وقف عام

دلایل قول اول : « در این قول وقف عقد است پس در ان ایجاب و قبول مانند عقود دیگر معتبر است و اینکه داخل کردن چیزی در ملک غیر بدون رضایت او بعید است و در صورت شک ، اصل ب قاء ملک است برای مالک بدون قبول . چون شک می کنیم که سبب انتقال ملک بدون قبول کامل شده یا نه و در اینجا اصل عدم است »^۱ قائلین به قول اول در مورد وقف خاص قبول موقوف علیهم را شرط می دانند و اگر طبقه اول یعنی موقوف علیهم موجود وقف را قبول کنند دیگر نیازی به قبول طبقه ی بعدی نیست چون وقف به طور کامل تحقق یافته است و در مورد وقف عام قبول حاکم یا منصوب حاکم را شرط می دانند.^۲

دلایل قول دوم : « اصل عدم شرط بودن قبول است ، چون در میان نصوص چ یزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد و همانا وقف فک ملک است پس ایجاب به تنهایی در آن کفایت می کند مانند عتق ، و در اینجا استحقاق موقوف علیهم برای منافع مانند استحقاق معتق است به منافع نفسش »^۳

دلایل قول سوّم : « قبول در وقف خاص امکان و محل دارد ، ولی در وقف عام معتبر نیست چون آن فک ملک است و در وقف عام ملک منتقل می شود به خداوند به خلاف اولی که منتقل می شد به موقوف علیهم . و آنها می توانستند قبول کنند »^۴

همچنین در مورد اعتبار یا عدم اعتبار آن در انعقاد وقف در میان اهل سنت در کتاب احکام وقف در شریعت اسلام آمده است : « تمام فقهای اسلام عقیده دارند که اگر وقف در طبقه نخستین ، بر غیر محصور باشد مانند مساکین و یا وقف بر جهتی باشد که قبول در آن تصور نمی شود مانند وقف بر

۱- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام ، ج ۵ ، ص ۳۱۳

۲- خمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۵۶

۳- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام ، ج ۵ ، ص ۳۱۳

۴- همان

مساجد ، چنین وقف هایی ایقاع است و نه عقد یعنی در تحقیق اینها عباراتیکه بر تعهد و التزام یک طرفه دلالت کند کفایت می کند و چنین عملی نه در صحت و نه در لزومش نیاز به قبول طرف دیگر ندارد.^۱ همچنین «در وقف معین مالکیه و بیشتر حنابله گفته اند که آن مانند غیر معین نیاز به قبول ندارد . ولی در نزد شافعیه شرط قبول ارجح است^۲ در رأی حنفیه و در وقف معین قبول رکن وقف یا شرط صحت وقف نیست»^۳

واژه بحثی که شد معلوم می شود که وقف در نزد عده ای از فقها عقد است و در نتیجه قبول را معتبر می دانند و در نزد عده ای ایقاع است و قبول را معتبر نمی دانند همان طور که در بحث تعریف وقف نیز بسیاری از علما از لفظ عقد برای تعریف آن استفاده نکرده بودند.

۱-۳-۳ اشراط و عدم اشراط قبض :

قبض در وقف به این معناست که مالک ، ملک را تخلیه و به تصرف موقوف علیهم در آورد . قبض به اتفاق تمام علمای امامیه در وقف معتبر است اما برخی آن را شرط صحت عقد وقف می شمارند و برخی شرط لزوم آن . «اگر قبض و اقباض را شرط صحت بدانیم در این صورت بدون آن هیچ نقل و انتقالی صورت نگرفته و وقف محقق نشده بدان معنی که در فاصله بین ادای صیغه ی وقف و قبض ، نماء و منافع مورد وقف متعلق به واقف است مثل اینکه بگوییم وقف امری است مرکب از عقد و قبض که قبل از قبض تنها یک جزء آن انجام شده است و تمامیت وقف بستگی دارد به تحقق جزء دوم یعنی قبض ، اما اگر قبض را شرط لزوم وقف بدانیم در این صورت عقد وقف بدون آن ، هر چند متزلزل ، صحیح و ناقل است به این معنی که اگر اصلاً اقباض صورت نگیرد و واقف از نظر خود برگردد . نماء و منافع مورد وقف از زمان عقد تا زمان رجوع متعلق به موقوف علیهم خواهد بود . ولی در هر صورت مادام که اقباض و قبض انجام نشود وقف لازم تحقق نمی یابد»^۴

۱- عبید الکیسی ، محمد ، احکام وقف در شریعت اسلام ، ج ۱ ، ص ۱۴۱

۲- مغنیه ، محمد جواد ، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه ، ترجمه : کاظم پور جوادی ، ص ۴۱

۳- الزحیلی ، وهبه ، الوصایا والوقف فی الفقه الاسلامی ، ص ۱۳۸

۴- دانش پور ، سید علی - ریاحی سامانی ، نادر ، چرا و چگونه وقف کنیم ، ص ۲۴۷

شهید اول در کتاب لمعه قائل به قبول شرط لزوم بودن قبض است و می نویسد ؛ « وقف بعد از ادای صیغه بدون قبض لازم نمی شود ».^۱

و امام خمینی قائل به قول شرط صحت بودن آن است.^۲

برخی از علما در کتاب هایشان هر دو قول را آورده اند . مثلاً شیخ طوسی در کتابهای معروف مبسوط و خلاف قبض را شرط لازم و در کتاب نهایی قبض را شرط صحت می داند . و یا علامه حلی در کتاب معروف تذکره الفقهاء قبض را شرط لازم و در کتاب های تبصره و ار شاد و تحریر الاحکام صحت می داند»^۳ که به احتمال نظرشان در کتب مؤخر تغیی یافته و یا مسامحه نموده اند. و در بیان شرط قبض که با اذن واقف می باشد و چه کسی باید آن را قبض کند در تحریر الوسیله آمده است :

«در قبض معتبر است که آن به اذن واقف ص ورت پذیرد و در وقف خاص قبض موقوف علیهم معتبر است و کفایت می کند قبض طبقه اول از بقیه طبقات ، اما در وقف در مورد جهات عامه اگر واقف بر آن قیم یا متولی قرار داده باشد قبض آنها یا قبض حاکم معتبر است و احوط عدم اکتفا به قبض حاکم باوجود متولی است و اگر متولی نلشدد حاکم به قبض تعیین می شود ».^۴

همچنین در تحریر الوسیله در مورد قبض آمده است : «مجرد استفاده منفعت و ثمره بدون استیلاء بر عین کفایت از قبض نمی کند ، پس اگر بستانی را برای فقراء وقف کند در تحقق قبض اعطاء چیزی از ثمره به بعضی از فقراء در حالی که بستان در تسلط خود اوست کفایت از قبض نمی کند»^۵

در میان اهل سنت نیز قبض مورد بحث و بررسی واقع شده است .

دیر نزد شافعیه قبض اعتباری ندارد و به مجرد انشاء وقف صحیح و لازم است .

«وقف از عقود لازمه است که آثارش به مجرد انشاء عقد صحیح بر آن مترتب می شود»^۶

۱- امینی ، علیرضا ، آیتی ، محمد رضا ، تحریر الروضه فی شرح اللمعه ، ج ۱ ، ص ۱۶۴

۲ - خمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۵۷

۳- دانش پور ، سید علی - ریاحی سامانی ، نادر ، چرا و چگونه وقف کنیم ؟ ، ص ۲۴۹ و ۲۵۰

۴- خمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۵۷

۵- همان

۶- الخن ، مصطفی - البغا ، مصطفی - الشربجی ، علی الفقه المنهجی ، ج ۲ ، ص ۲۳۱

ولی در نزد م‌الکیه قبض معتبر است ؛ « هر چیزی را که وقف کند بر اجنبی یا غیر اجنبی و آن قبض نشود و از دست واقف خارج نشود تا اینکه واقف بمیرد پس وقف باطل می شود و ورثه از آن ارث می برند ^۱ » (وقف کامل می شود) زمانی که مال موقوفه حوز و قبض شود در حالت واقف ^۲ مالیکه علاوه بقبض ، حوز را هم شرط می دانند و آن بدین معناست که : «قبض به تنهایی کافی نیست بلکه وقف باید یک سال کام ل تحت اختیار موقوف علیه باشد و پس از اتمام سال وقف لازم می شود و ابطال آن ممکن نیست ^۳ » و در نزد حنابلہ دوقول از احمد بن حنبل نقل شده است و دو قول وجود دارد : اول عدم اعتبار قبض : «معتبر نیست در زوال ملک وقف ، خروج وقف از دست واقف ، بلکه زوال آن به مجرد وقف تحقق می یابد ^۴ .» دوم : اعتبار و شرط بودن قبض برای وقف چنانکه امام احمد بن حنبل بنا به یک روایت از وی عقیده دارد که قبض شرط لزوم وقف است ^۵ . اما روایت مشهور از همان قول اول است ^۶ و در نزد حنفیه ، شاگردان و پیروان حنفیه در اعتبار یا عدم اعتبار آن اختلاف دارند ^۷ .

۱-۳-۴ قصص قربت :

بحث در آن در شرط بودن یا نبودن «نیت قربه الی الله» است یعنی اینکه آیا در وقف که از مصادیق بارز و اعلا ی خیر و صدقات در راه خداست همچون سایر عبادات و صدقات نیت قربت الی الله شرط است یا نه ؟

۱- نمری قرطبی ، ابو عمر ، الکافی فی فقه اهل المدنیہ مالکی، ۱۴۱۳، هـ ۱۹۹۲ م ص ۵۳۹

۲- همان ، ص ۵۳۶

۳- مغنیه ، محمد جواد ، فقه تطبیقی ، ص ۴۱۶

۴- فرا بغدادی ، ابویعلی محمد بن حسین ، الجامع الصغیر (فی فقه امام احمد بن حنبل)، ص ۲۰۰

۵- عبیدالکبسی ، محمد ، احکام وقف در شریعت اسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۶

۶- همان ، ص ۱۶۰

۷- همان ، ص ۱۵۶ و ۱۶۰

شیخ طوسی در نهاییه آن را شرط دانسته و می گوید: «وقف و صدقه چیز واحدی است و چیزی از آن دو صحیح نیست مگر با قصد تقرب به خداوند، پس اگر با آن قصد تقرب به خدا را نداشته باشد، وقف صحیح نیست»^۱ شهید اول شرط نبودن آن را بیان می دارد.^۲

وامام خمینی در تحریر الوسیله می نویسد: «اقوی عدم اعتبار قصد قربت است حتی در وقف عام و لو اینکه اعتبار آن احوط است مطلقاً»^۳

در مجموع می توان گفت میان علمای امامیه میان شرط بودن یا نبودن آن دو رأی وجود دارد. که برخی طرفدار شرط بودن و برخی طرفدار شرط نبودن آن می باشند.

و صاحب عروه در بیان وجود دو رأی در مسأله چنین می نویسد: «مشهور اشتراط قصد قربت در وقف است. اما اقوی، همان طور که جماعتی قائل شده اند، عدم اشتراط آن است»^۴

همچنین در میان علمای اهل سنت نیز در مورد شرط بودن یا نبودن آن در تحقق وقف، اقوال مختلفی وجود دارد.

حنفیه گفته اند: قصد قربت در حال و آینده شرط است مالک و شافعی گفته اند: در وقف نیت قربت شرط نیست و حنابله گفته اند: شرط است که وقف بر نیکی و قربت باشد زیرا وقف برای تحصیل ثواب تشریعی است و اگر چنین نباشد مقصود تشریعی آن حاصل نمی شود»^۵

۱-۳-۵ شرایط معتبر در واقف

«معتبر است در واقف: بلوغ، عقل، اختیار و عدم حجر به خاطر سفاهت یا ورشکستگی، پس وقف کودک بنا به اقوی صحیح نیست و لو اینکه به ده سال رسیده باشد»^۶

برای واقف شرایطی همچون بلوغ، عقل، اختیار و عدم الحجر ذکر شده است که این خصوصیات تنها مخصوص وقف نیست بلکه شرایط عام هر عقد و ایقاعی می باشد و اینکه در مورد وقف کودک ده ساله

۱- دانش پور، علی - ریاحی سامانی، نادر، چرا و چگونه وقف کنیم، ص ۲۳۲، به نقل از موسوعه الوقف، ج ۱

۲- امینی علیرضا، آیتی - محمد رضا، تحریر الروضه فی شرح المعه، ج ۱، ص ۱۶۳

۳- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۶

۴- دانش پور، علی - ریاحی ساسانی، نادر، چرا و چگونه وقف کنیم، ص ۲۳۳، به نقل از عروه الوثقی

۵- مغنیه، محمد جواد، فقه تحلیقی، ص ۴۲۰ و ۴۲۱

۶- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱

که فاقد بلوغ است بحث شده است به خاطر روایاتی است که وارد شده و باعث شده که برخی از علما بر طبق آن فتوا دهند. اما این روایات از نظر نویسندگانی مسالک الافهام شاذ و نادر است و چون با اصول مذهب مخالفت دارد نمی تواند مورد عمل قرار گیرد.

جواز صدقه کودک ده ساله روایت شده است، اما در جواز وقف او تردید وجود دارد چون در مورد وقف نص بخصوصی نیامده است. بلکه نص در مورد جواز صدقه کودک ده ساله است، اما شیخ و جماعتی روایت را شامل وقف هم دانسته اند؛ نظر به اینکه وقف خود از افراد صدقه بالمعنی الاعم است. و روایت را زراره از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «زمانی که کودک به ده سال برسد پس جایز است که در مالش عتق و صدقه و وصیت انجام دهد البته در حد معروف» و قریب به این مضمون است روایت سماعه، اما مثل این روایات شاذ مخالف با اصول مذهب و مخالف با اجماع مسلمانان، صلاحیتی برای صدور چنین حکمی ندارد.^۱

همچنین در مورد شرایط واقف آمده است که: «در شرایط واقف مسلمان بودن معتبر نیست پس وقف کافر هم صحیح است در آنچه که صحیح است از مسلمانان بنا به اقوی»^۲ و از اینجا معلوم می شود که مسلمان بودن در واقف شرط نیست همان طور که قبل از اسلام هم اعمالی مانند وقف در طول تاریخ در بین جوامع مختلف وجود داشته است. و مذاهب اهل سنت نیز در شروط واقف با امامیه اتفاق نظر دارند و شرایطی همسان با شرایط امامیه برای واقف می شمارند.^۳

۱-۳-۶ شرایط موقوف علیهم:

برای موقوف علیهم چهار شرط ذکر کرده اند که عبارتند از: «وجود موقوف علیهم، معین بودنشان، اهلیت داشتن برای تملک و مباح بودن منفعت وقف بر موقوف علیهم»^۴

۱- عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۲۳

۲- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱

۳- عبید الکبسی، محمد، احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۲۳۸ الی ۲۵۹، الزحیلی، و هبه، الوصایا والوقف فی الفقه الاسلامی، ص ۱۵۳ تا ۱۵۶

۴- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تحقیق: سید احمد حسینی، ص ۱۲۳ و ۱۲۴

۱ - موقوف علیهم موجود باشد :

پس اگر وقف کند بر معدوم صحیح نیست مثل آن که وقف کند بر کسی که بعد از این متولد می شود یا وقف کند بر طفلی که در شکم است اما اگر وقف کند بر معدومی به تبع موجودی وقف صحیح است^۱ و بنا به آنچه بیان شد طفل در شکم هم جزو معدوم حساب می شود که دلائل عدم صحت وقف بر آن چنین است «وقف یا تملیک عین و منفعت است . اگر بگوییم که موقوف علیه مالک می شوند و یا اینکه تملیک منفعت اگر قائل به آن نباشیم ، و حمل صلاحیت از این دو را ندارد . و فرق بین وقف بر طفل و وصیت بر او که صحیح است این است که وصیت تعلق به آینده دارد . و در حال حاضر نقلی توسط وصیت انجام نمی شود بخلاف وقف ، چون آن تسلط دادن بر ملک است در حال حاضر پس شرط است که منتقل علیه در وقف اهلیت انتقال را داشته باشد»^۲ و در بیان معدومی که تابع موجود است باید گفت :

«اشکالی در آن نیست و همچنین خلافی هم در حکم نیست بلکه اجماع بر آن است همان طور که در جواهر الکلام بیان شده است و اطلاقات ادله آن را هم شامل می شود و مخصوصاً اوقاف امامان (علیه اسلام) هم شامل این موارد می شد و در تبعیت فرقی بین ارتباط و عدم ارتباط نیست . همانطور که بگوید : وقف کردم بر اولادم و فرزندان اولادم ، می تواند بگوید : وقف کردم بر اولادم و بعد از آنها به اولاد زید و زید هم اکنون فرزندی نداشته باشد .^۳ اما این که می توان معدوم را تابع قرار داد در خصوص معدومی است که امکان وجود داشته باشد مانند فرزند ، اما معدومی که مستحیل الوجود باشد به حسب عادت مانند میت چه آن را تابع قرار دهیم و چه مستقلاً و مقصود اصلی تلقی کنیم در هر دو صورت وقف باطل است .^۴ اگر به حالت دیگری وقف کند یعنی اول بر معدوم وقف کند و سپس به موجود بنا به قول مشهور وقف باطل می شود و حتی نسبت به موجود هم وقف صحیح نمی باشد .^۵

۱- حلی «معقق» جعفر بن حسن ، شرایع الاسلام ، ج ۱ ، ص ۳۴۶

۲- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الفهام ، ج ۵ ، ص ۳۲۷ و ۳۲۸

۳- حسینی شیرازی ، محمد ، الفقه (موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی) ، ج ۶۰ ، ص ۴۹

۴- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام ، ج ۵ ، ص ۳۲۸

۵- نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام ، ج ۲۸ ، ص ۲۷

و در بیان علت آن گفته اند : اگر آن وقف را صحیح بدانیم لازم می آید صحیح دانستن وقف در حالی که موقوف علیه موجود نیست . یا لازم می آید مخالفت شرط واقف و جریان وقف بر خلاف قصد واقف چون واقف در اول وقف بر معدوم کرده و سپس بر موجود و ما که نمی توانیم وقف بر معدوم را اجرا کنیم اگر ابتدائاً بخواهید وقف بر موجود را اجرا کنیم این خلاف قصد واقف است و خلاف (الوقوف علی ما حسب یوقفها اهله)^۱

۲ - موقوف علیم قابلیت و اهلیت تملک داشته باشند .

«وقف صحیح نیست . بر کسی که شرعاً نمی تواند تملک کند مثل جبری ثل و غیر او از ملائکه یا جن و حیوانات»^۲ . نمونه هایی مثل ملائکه ، جن ، حیوانات اهلیت تملک ندارند ولی اگر بخواهد بر مسجد یا مقبره یا حیوانی که در جهاد استفاده می شود وقف کند چه حکمی دارد ؟
«وقف صحیح است بر مساجد و قنات ها و غیر آن ها ، چون مقصود از آنها مصالح مسلمین است و در واقع مسلمانان مالک منفعت می شوند»^۳

۳ - موقوف علیهم معین باشند :

مقصود از این شرط آن است که موقوف علیهم مبهم نباشد و اسم و وصف و خصوصیات او صریح ذکر شده باشد به نحوی که تشخیص آن ممکن باشد . «نمی تواند وقف بر غیر معین کند چون وقف حکم شرعی است که نیاز به محلّ معین دارد تا قائم به آن باشد «و یکی از دو امر» امر کلی این که در خارج وجود ندارد هر چند که تک تک آنها در خارج موجود باشند»^۴

۴ - مباح بودن منفعت وقف بر موقوف علیهم :

یعنی اینکه وقف کردن بر او حرام نباشد و همچنین بر جهات حرام وقف نکند .
« صحیح نیست وقف بر زنا کاران و گناهکاران ، به خاطر چنین بودنشان ، چون این کار اعانه و کمک بر ظلم و گناه است و معصیت محسوب می شود . اما اگر وقف کند بر شخص که متصف به آن باشد ، نه به خاطر اینکه متصف بودنش دلیل وقف باشد . صحیح است .

۱- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الافهام ، ج ۵ ، ص ۳۲۸ و ۳۲۹

۲- امینی ، علیرضا ، آیتی ، محمد رضا ، تحریر الروضه فی شرح اللمعه ، ج ۱ ، ص ۱۶۷

۳- ابن ادریس حلّی ، ابی جعفر محمد بن منصور ، موسسه نشر اسلامی ، قم ، بی تا ، ج ۳ ، ص ۱۵۶

۴- عاملی ، زین الدین بن علی ، مسالک الفهام ، ج ۵ ، ص ۳۵۱